

بررسی عوامل مؤثر بر قدرت زنان در خانواده

Investigating the Factors Affecting Women's Power within the Family the Family

<https://dx.doi.org/10.52547/JFR.17.4.523>

Z. Mirhosseini, Ph.D.

Department of Women and Family Studies, University of Alzahra,
Tehran, Iran

M. Ebrahimi, Ph.D.

Department of Social Sciences, University of Shahid Beheshti,
Tehran, Iran

P. Pakdel, M. A.

Department of Social Sciences, University of Shahid Beheshti,
Tehran, Iran

دکتر زهرا میرحسینی

گروه مطالعات زنان و خانواده، دانشگاه الزهرا

دکتر مرضیه ابراهیمی

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

پریسا پاکدل

گروه جامعه‌شناسی، دانشگاه شهید بهشتی

دریافت مقاله: ۱۴۰۰/۶/۲۱

دریافت نسخه اصلاح شده: ۱۴۰۰/۱۲/۴

پذیرش مقاله: ۱۴۰۰/۱۲/۹

Abstract

The present article has been written with the aim of investigating the factors affecting women's power in the family. For this purpose, the data of the National Family Survey in 2019 have been reviewed and analyzed. The statistical population in this study includes people over 15 who living in urban areas of the whole country.

✉Corresponding author: Department of social sciences, University of Shahid behshti, Tehran, Iran.

Email: ma_ebrahimi@sbu.ac.ir

چکیده

مقاله حاضر با هدف بررسی عوامل مؤثر بر قدرت زنان در خانواده نوشته شده، بدین منظور داده‌های پیمایش ملی خانواده در سال ۱۳۹۸، مورد بررسی و تحلیل قرار گرفته است. جامعه آماری در این تحقیق، شامل افراد بالای ۱۵ سال خانوارهای ساکن مناطق شهری کل کشور است. یافته‌های تحقیق نشان می‌دهد اگرچه توزیع قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده‌های ایرانی به سمت مردان متمایل است اما نوع نگرش زنان به مسئله توزیع قدرت نیز نشان از پذیرش آنان نسبت به این مسئله دارد.

✉نویسنده مسئول: تهران، ولنجک، دانشکده ادبیات و علوم

انسانی، گروه جامعه‌شناسی

پست الکترونیکی: ma_ebrahimi@sbu.ac.ir

The research findings show that although the distribution of power and decision-making within Iranian families leans towards men, the type of attitude of women towards the issue of distribution of power also shows their acceptance of this situation. In addition, the findings of this study showed that increasing the level of education of men and women and employment of women, as well as the expansion of their relationships and information, leads to a fair distribution of power in the family. But the important point in this study, contrary to the theory of resources, which considered access to economic resources important, is that not only women's income, it does not affect their decision-making power within the family, but may work outside the family psychologically and increase other skills. Empower them or make them more aware of the right within the family, which will be effective in increasing their decision-making power within the family.

Keywords: Family, Power Structure, Women, Economic Factors, Social Factors.

علاوه بر این یافته‌های این پژوهش نشان داد افزایش سطح تحصیلات زنان و مردان، اشتغال زنان و همچنین گسترش روابط و اطلاعات آنان، منجر به توزیع قدرت عادلانه در خانواده می‌شود. اما نکته مهم در این تحقیق برخلاف نظریه «منابع» - که دسترسی به منابع اقتصادی را مهم می‌پنداشت - صرفاً درآمد زنان، تأثیری در قدرت تصمیم‌گیری آنان در درون خانواده ندارد، بلکه ممکن است کار بیرون از خانواده به لحاظ روانی و افزایش مهارت‌های دیگر، زنان را توانمند سازد و یا آنان را نسبت به حقوقشان در درون خانواده آگاه‌تر نماید، که این مسائل در بالا بردن قدرت تصمیم‌گیری آنان در درون خانواده مؤثر خواهد بود.

کلیدواژه‌ها: خانواده، ساختار قدرت، زنان، عوامل اقتصادی، عوامل اجتماعی.

مقدمه

موقعیت بالادستی مردان و فرودستی زنان که قدرت را برای مردان و تابع بودن را برای زنان به همراه دارد، یکی از مهم‌ترین عواملی است که در تمامی عرصه‌ها باعث بروز مسائل و مشکلاتی برای جامعه و خصوصاً زنان شده است. این نابرابری قدرت بین زنان و مردان و چالش‌های آن نه‌تنها در عرصه‌های عمومی که در عرصه‌های خصوصی نظیر خانواده نیز وجود دارد. ساختار قدرتی که مردان در آن جایگاه بالاتری دارند به همراه تفکیک جنسیتی نقش در خانواده هم دلیلی برای ایجاد این عدم توازن قدرت و هم تثبیت آن است که باعث شده مردان بیرون از خانه و تأمین‌کننده نیازهای خانواده و نقش تصمیم‌گیرندگان اصلی را داشته باشند. اما نکته مهم در این تحقیق در رابطه با جایگاه زنان در این ساختار قدرت و تصمیم‌گیری در خانواده است. ضمن اینکه یکی از مسائل مهم در رابطه با تصمیم‌گیری و توانایی اعمال قدرت در خانواده توسط زنان،

تأثیری است که بر عواملی مانند خشونت خانگی دارد. یافته‌ها حاکی از آن است که توانایی زنان در اعمال قدرت در سطح خانواده و همچنین پیشینه اجتماعی و اقتصادی و جمعیتی آن‌ها از جمله تعداد فرزندان با تجربه خشونت خانگی توسط زنان رابطه دارد (بویل^۱ و همکاران، ۲۰۰۹؛ دردیس^۲ و همکاران، ۲۰۱۸؛ هیندین و ادایر^۳، ۲۰۰۲؛ کواگالا^۴ و همکاران، ۲۰۱۳؛ اسپیزر^۵، ۲۰۱۰). این در حالی است که بر اساس گزارشی که سازمان بهداشت جهانی (WHO)^۶ در سال ۲۰۱۳ منتشر کرده، خشونت شریک زندگی صمیمی^۷ رایج‌ترین نوع خشونت علیه زنان بوده و ۳۰ درصد یا یک‌سوم از زنانی که در یک رابطه هستند گزارش کرده‌اند که تجربه خشونت جسمی و جنسی را از جانب شریک زندگی‌شان دارند^۸. از این رو به نظر می‌رسد، بررسی ساختار قدرت در خانواده و مسائل آن، می‌تواند در ارائه راه‌حل برای کاهش خشونت‌های خانگی نیز مؤثر باشد.

با عنایت به اهمیت بررسی مسئله قدرت تصمیم‌گیری زنان در محیط خانواده و تبعات آن، مسئله‌ای که در این زمینه باید بدان توجه ویژه داشت، پاسخ به این سؤالات است؛ آیا با تغییراتی که در سال‌های اخیر در رابطه با وضعیت زنان در ایران رخ داده، مانند افزایش سطح تحصیلات، تغییری در وضعیت آن‌ها در ساخت قدرت در خانواده ایجاد شده است. علاوه بر این، زنان تا چه اندازه حق اعمال نظر در رابطه با مسائل مختلف خانواده را برای خود قائل‌اند؟ گاهی زنان به دلیل نوع اجتماعی شدن و پذیرش تفکیک جنسیتی نقش بر این باورند که تصمیم‌گیری‌های مهم و اساسی با مردان است و آنان صرفاً در حوزه‌های کوچک‌تر و غیرمهمی که مربوط به مسائل خانه است، می‌توانند اعمال نظر کنند. همچنین گاهی نگرش افراد، به خصوص خود زنان به مسئله تأمین هزینه‌های زندگی توسط مردان، موجب می‌شود مردان به‌عنوان کسانی که کنترل منابع مالی را در اختیار دارند به تصمیم‌گیرندگان اصلی تبدیل شده و زنان در این زمینه در خانواده نقش حاشیه‌ای داشته باشند. از طرفی تحت تأثیر باورهای فرهنگی ممکن است خود زنان معتقد باشند که صلاحیت تصمیم‌گیری‌های مهم حتی در خانواده را ندارند و بر این باور باشند که مردان در این زمینه شایسته‌تر عمل می‌کنند. در نتیجه پذیرش این باورها از جانب خود زنان باعث می‌شود تمایلی به تغییر وضعیت موجود نداشته باشند. همچنین پذیرش این دیدگاه از جانب زنان ممکن است باعث شود برخی از آن‌ها حتی برای تصمیم‌گیری در رابطه با زندگی تحصیلی و شغلی خود با چالش‌هایی مواجه شوند.

باید به این نکته نیز توجه کرد که پدر و مادر در خانواده می‌توانند به‌عنوان الگو برای فرزندان عمل کنند، این الگوها برای فرزندان نهادینه شده در نتیجه در آینده نیز زنان با چنین شرایطی روبه‌رو خواهند بود. از این‌رو، یکی از اهداف اصلی این تحقیق سنجش موقعیت زنان در ساختار تصمیم‌گیری در خانواده و تأثیر نگرش‌ها و باورهای پذیرفته‌شده از جانب خود زنان و تأثیر آن بر توزیع قدرت و تصمیم‌گیری در نهاد خانواده است. اگرچه نمی‌توان تنها به بررسی آرای زنان پرداخت زیرا عواملی مانند وضعیت اقتصادی همسر و تحصیلات آنان نیز در این زمینه ممکن است تأثیرگذار باشد، اما بحث اصلی ما در این تحقیق بررسی آرا و نگرش زنان در این زمینه و تأثیر آن بر جایگاه آنان در تصمیم‌گیری در خانواده‌ها در ایران است. در این مقاله سعی بر آن است تا فضای حوزه‌های تصمیم‌گیری و نگرش افراد به مسئله تصمیم‌گیری در فضای خانواده مورد بررسی قرار گیرد.

به منظور بررسی دقیق ابعاد مطالعات و همچنین با توجه به اینکه تحقیقات اندکی که در این حوزه وجود داشت، مطالعات انجام‌شده با موضوعات مشابه نیز مورد بررسی قرار گرفته است. به‌عنوان نمونه در تحقیقی که گونزالز^۹ (۲۰۲۰) با استفاده از داده‌های پیمایش جمعیتی و بهداشتی کلمبیا ۲۰۱۰ انجام داده، از داده‌های مربوط به ۱۷۸۱۰ زن استفاده شده تا به بررسی رابطه مثبت بین خشونت شریک زندگی علیه زنان و ارتباط آن با اشتغال زنان پرداخته شود. در این بررسی یافته‌ها نشان داده زنان تحت آزاری که شغل‌هایی برای افزایش استقلال اقتصادی خود داشته‌اند، از روابط آزارگرانه خارج می‌شوند.

لای و تی^{۱۰} (۲۰۲۰) در تحقیقی به بررسی تأثیر قدرت در خانواده و پیشگیری از بارداری پرداخته‌اند. داده‌های این مطالعه از موج‌های دوم تا چهارم یک پژوهش ملی در سال‌های ۲۰۰۵ (موج دوم)، ۲۰۱۰ (موج سوم) و ۲۰۱۴ (موج چهارم) تهیه شده است. در مجموع ۱۰۳۰۹ زن متأهل در موج دوم، ۱۱۵۳۶ زن متأهل در موج سوم و ۱۱۶۶۸ زن متأهل در موج چهارم انتخاب شدند. با افزایش سطح تحصیلات و افزایش مشارکت در بازار کار مدرن، زنان کامبوج به‌طور فزاینده‌ای نقش محوری در تصمیم‌گیری خانوار دارند. نتایج حاصل از این تجزیه و تحلیل نشان می‌دهد که افزایش تحصیلات، مشارکت نیروی کار زنان و نقش‌های فزاینده آن‌ها در تصمیم‌گیری خانوار، به دنبال افزایش اجرای برنامه ملی تنظیم خانواده، به افزایش چشمگیر استفاده از داروهای پیشگیری از بارداری در سال‌های اخیر کمک کرده است. اکثر زنان کامبوجی یا به‌تنهایی یا با همسرانشان در تصمیم‌گیری درگیر می‌شوند.

سمنزا و همکاران^{۱۱} (۲۰۱۹) در تحقیقی که با استفاده از بخشی از داده‌های جمع‌آوری‌شده توسط سازمان ملل - که یک تحقیق چندکشوری در رابطه با مردان و خشونت بود - انجام داده‌اند به بررسی قدرت تصمیم‌گیری والدین و تأثیر آن بر بروز خشونت فیزیکی بر شریک زندگی پرداخته‌اند. در این تحقیقات که در سال ۲۰۱۱ صورت گرفته است ۲۴۰۰ مرد شرکت داشته‌اند. براساس نتایج این تحقیق مردانی که در خانواده‌هایی رشد کرده‌اند که تصمیم‌گیری بین پدر و مادرشان برابر بوده است، میزان کمتری نگرش‌های مردسالارانه و رفتارهای خشن فیزیکی با همسر یا شریک زندگی خود دارند.

اکسو و لای^{۱۲} (۲۰۰۲) در یک مطالعه سیستماتیک در رابطه با اقتصاد خانوار نشان می‌دهد وقتی ایدئولوژی نقش‌های جنسیتی تساوی‌گرایانه‌تر شوند (به‌ویژه برای مردان) رابطه قدرت در ازدواج برابرتر خواهد شد. با این حال اگر زن و شوهر معتقد باشند مردان باید هم تأمین‌کننده اصلی و هم تصمیم‌گیرنده باشند کنترل زن بر تصمیمات خانواده محدود خواهد بود. در بین تحقیقات انجام‌شده در خصوص موضوع ساختار قدرت در خانواده در بین پژوهش‌های داخلی نیز می‌توان به تحقیقات زیر اشاره نمود:

کلاهی و شفییعی^{۱۳} (۱۳۹۶) با هدف دستیابی به فهمی عمیق از تجربه روایت‌شده زنان از ساختار توزیع قدرت در خانواده تحقیق را به صورت کیفی با ۵۰ زن انجام دادند. این مصاحبه شامل ۲۵ نفر از زنان شاغل و ۲۵ نفر از زنان غیرشاغل هستند. نتایج تحقیق نشان‌دهنده وجود سه الگوی تصمیم‌گیری (مرد مسلط، زن مسلط و الگوی توافقی) در خانواده زنان شاغل و غیرشاغل است. همچنین زنان شاغل، علی‌رغم آنکه از منابع، دارایی و ثروت برخوردار بوده‌اند اما این دارایی‌ها در برتری تصمیم‌گیری آن‌ها اثرگذار نبوده است. لذا زنان هر دو گروه عمدتاً در تصمیم‌گیری‌های خرد و کم‌هزینه برتری تصمیم‌گیری داشته‌اند و کمتر در

تصمیم‌گیری‌های کلان و پرهزینه اثرگذار بوده‌اند. همچنین زنان در هر دو گروه در مقابل اقتدارگرایی مردان، به خاطر حفظ زندگی‌شان منعطف بوده‌اند و از تصمیمات خود کوتاه آمده‌اند.

میرزایی و همکاران^{۱۴} (۱۳۹۴) به بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر تبریز پرداخته‌اند. داده‌های این تحقیق از طریق پرسش‌نامه و با ۴۸۳ نفر از زنان این شهر جمع‌آوری شده و براساس نتایج این تحقیق بین متغیرهای میزان تحصیلات زنان، میزان تحصیلات مردان، درآمد زنان و درآمد مردان با ساختار قدرت در خانواده رابطه معناداری وجود دارد. همچنین، متغیرهای تعداد سال‌های زندگی مشترک، تعداد افراد خانواده و فاصله سنی زوجین به‌صورت معکوس، رابطه معناداری با جایگاه زنان در ساختار قدرت خانواده دارند. نتایج رگرسیون نیز نشان داده است که از بین متغیرهای مستقل، سه متغیر تحصیلات مردان، وضعیت اشتغال زنان و میزان درآمد مردان مهم‌ترین تبیین‌کننده‌های دموکراتیک‌تر شدن ساختار قدرت خانواده هستند.

موحد و همکاران^{۱۵} (۱۳۹۱) به مطالعه عوامل مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده پرداخته‌اند. این پژوهش با استفاده از رویه پیمایش و پرسش‌نامه در شهر شیراز، انجام پذیرفته و جمعیت نمونه ۶۰۰ نفر از زنان که از طریق نمونه‌گیری طبقه‌بندی و سهمیه‌ای انتخاب شدند. براساس نظریه منابع، ساختار قدرت سه بعد دارد: میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری، ساخت روابط قدرت و شیوه اعمال قدرت. واکاوی داده‌ها با استفاده از رگرسیون تک‌متغیره، نشانگر آن است که ارتباط بین دو متغیر مستقل سن زن، زمان ازدواج و محل اقامت آنان بر ساختار قدرت و ابعاد آن معنادار نیست. همچنین مدت ازدواج زنان بر حوزه‌های تصمیم‌گیری و شیوه اعمال قدرت آنان تأثیرگذار است. اما بین دو متغیر مستقل فاصله سنی و تحصیلات دانشگاهی و بعد میزان مشارکت در حوزه‌های تصمیم‌گیری ارتباط معناداری وجود دارد و همچنین بین شیوه اعمال قدرت در خانواده و وضعیت اشتغال زن ارتباط معنادار وجود دارد.

عنایت و رئیسی^{۱۶} (۱۳۹۱) در تحقیقی به بررسی عوامل جامعه‌شناختی مؤثر بر توزیع قدرت در خانواده با استفاده از نظریه‌های سرمایه اجتماعی، منابع ارزشمند و جامعه‌پذیری جنسیت پرداخته‌اند. اطلاعات این تحقیق با روش پیمایشی و توزیع پرسش‌نامه در بین ۴۰۰ نفر از زنان متأهل شهر جیرفت و با شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای مرحله‌ای گردآوری شده است. نتایج تحقیق نشان می‌دهد به‌ترتیب متغیرهای سرمایه اجتماعی، میزان درآمد، میزان آگاهی پاسخگو از حقوق زن و... به‌طور کل ۴۳.۱ درصد از تغییرات متغیر وابسته توزیع قدرت در خانواده را تبیین می‌کند.

نظریه‌پردازان مختلفی تاکنون بحث ساختار قدرت در خانواده را مورد توجه قرار داده‌اند و نظریاتی در این خصوص ارائه شده که با توجه به موضوع پژوهش، در این تحقیق مورد استفاده قرار گرفته‌اند.

نظریه توزیع قدرت

برای شروع بحث‌های نظری بهتر است بحث را از مسئله «قدرت» آغاز نماییم. به عقیده مکدونلاد قدرت را به سه حوزه مجزا می‌توان تقسیم‌بندی نمود: پایه‌های قدرت، فرآیندهای قدرت و نتایج قدرت. مفهوم پایه قدرت به منابع قدرت اشاره دارد. درحالی‌که منابع قدرت اغلب اقتصادی تلقی می‌شوند ممکن است مؤلفه‌های هنجاری و غیراقتصادی نیز باشند. قدرت هر منبع در ارزش درک‌شده‌ای است که دیگران به آن نسبت

می‌دهند. منابع احتمالی قدرت شامل: ۱. منابع هنجاری، تعاریف فرهنگی و خرده فرهنگی در رابطه با اینکه چه کسی قدرت دارد. ۲. منابع عاطفی سطح درگیری تعهد و میزان وابستگی شخص دیگر (امرسون، ۱۹۶۲ به نقل از مک دونالد^{۱۷}، ۱۹۸۰)؛ ۳. منابع شخصی مانند شخصیت، ظاهر بدنی و شایستگی نقش و ۴. منابع شناختی مانند تأثیر ادراک قدرت بر فرد و دیگران (باچراه و لاور ۱۹۷۶، به نقل از مک دونالد^۳، ۱۹۸۰)

پایه قدرت اجتماعی ترسیم شده توسط فرنچ و راون (۱۹۵۹) شامل قدرت مشروع، مرجع، انتظار، پاداش و اجبار است. همچنین افراد می‌توانند از این منابع به‌عنوان تکنیک‌هایی در تلاش خود برای به دست آوردن کنترل در روند مذاکره یا تصمیم‌گیری استفاده کنند. این تکنیک‌ها عبارت‌اند از: ۱. کنترل تلاش‌ها ۲. اجبار ۳. مذاکره ۴. نفوذ و سایر اقدامات مستقیم و غیرمستقیم که ممکن است فرایند تصمیم‌گیری نهایی را اصلاح یا حفظ کند. (فرنچ و راون، ۱۹۵۹ به نقل از مک‌دونالد، ۱۹۸۰)

نظریه قدرت و کنترل

«قدرت و کنترل» سازه‌های مرتبط با ازدواج هستند، هنگامی که تضاد بین شریک‌های ازدواج وجود داشته باشد. با این حال، روابط قدرت پیامدهای مهمی در خانواده و ازدواج دارد، چه هنگامی که تضاد وجود دارد چه ندارد. برای مثال اختلافات قدرت ممکن است به‌طور مستقیم برای سرکوب کردن موقعیت‌های متعارض یاریگر باشد و سلسله مراتب قدرت ممکن است به شکل‌دهی سیستم خانواده کمک کند (اسپری^{۱۸}، ۱۹۷۲).

قدرت نسبی در روابط اجتماعی تاحدی به‌وسیله توانایی افراد در ارائه تعریف موقعیت برای اعضای خانواده در فرایند تعامل تعیین می‌شود. تمرکز بر نتیجه نهایی فرایند تصمیم‌گیری ممکن است پیچیدگی‌های روند تعامل را خصوصاً در روابط غیرمتضاد مبهم کند. این مسئله لازم به بررسی عواملی مانند موارد زیر است:

۱. چه کسی موقعیت‌های خانوادگی و دامنه احتمالی تصمیمات مربوطه را کنترل می‌کند؛ ۲. چه کسی در واقع تصمیم می‌گیرد که با کدام تصمیمات روبه‌رو شود و با کدام‌ها نه؛ ۳. در مورد قدرت تفویض شده^{۱۹} چه کسی تصمیم می‌گیرد و کدام فرد تصمیم‌گیرنده نهایی است.

به عقیده سافیلوس - رودسچایلد^{۲۰} (۱۹۷۶) قدرت ارکستراسیون ارجاع می‌شود به: «قدرت (افراد) فقط برای تصمیم‌گیری‌های مهم و نادر که در زمان نقض نمی‌شود، اما سبک زندگی خانواده و مشخصه اصلی و ویژگی‌های خانواده آن‌ها را تعیین می‌کند. فردی با قدرت ارکستراسیون این قدرت را دارد که تصمیمات غیرمهم و وقت‌گیر را به همسر خود واگذار کند. همسر قدرت اجرای خود را از عملی کردن این تصمیمات می‌گیرد. با این حال این قدرت محدود شده به‌وسیله تصمیمات «اساسی و فراگیر» اتخاذ شده توسط همسر قدرتمند، اعمال می‌شود. بنا بر این رویکرد، زمانی تضاد به وجود می‌آید که همسر مجری سعی در تغییر یا تعریف مجدد زمینه موقعیتی فراتر از مرزهای تعیین شده دارد.

نظریه قدرت و دسترسی به منابع

اولین بار بلاد و ولف (۱۹۶۰) تئوری منابع را ارائه دادند که فرض می‌کند قدرت نسبی زن و شوهر در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی بستگی دارد به منابع نسبی (مانند تحصیلات اشتغال، پایگاه شغلی) که هر یک از

همسران وارد ازدواج می‌کنند. شوهر معمولاً قدرت بیشتری دارد زیرا کنترل منابع بیشتری را در اختیار دارد. قدرت زن در تصمیم‌گیری با افزایش منابع او افزایش پیدا می‌کند. (کندال و لسر^{۲۱}، ۱۹۷۲). ایده اصلی این نظریه این است که قدرت تصمیم‌گیری هر یک از همسران در درجه اول بستگی دارد به میزان منابع ساختاری، از جمله منابع مقایسه‌ای که یک همسر در ازدواج سهمیم است (بلاد و ولف، ۱۹۶۰) اگرچه این منابع ساختاری ممکن است به‌طور کلی شامل هر چیزی باشد که هر شریک زندگی ممکن است برای دیگری فراهم کند و کمک می‌کند تا نیازهای خود را برآورده کنند یا به اهداف خود دست یابند. کسی که بیشترین منابع را برای تأمین نیازهای شریک زندگی‌اش و یا برای رسیدن به اهداف خانواده دارد تعادل قدرت را به سمت خود خواهد داشت. این منابع مواردی مانند درآمد متفاوت، تحصیلات، پایگاه شغلی و تجارب و فرصت‌ها در سازمان‌های مختلف خارج از خانواده هستند (بلاد و ولف، ۱۹۶۰ به نقل از موحد و همکاران، ۱۳۹۱).

اگرچه این نظریه اهمیت نابرابری ساختاری در تخصیص منابع اقتصادی-اجتماعی در جامعه و خانواده را نشان می‌دهد اما نظریه منابع کلاسیک نتوانسته است تأثیر فرهنگی ایدئولوژی‌های جنسیتی شخصی را بر قدرت زناشویی در فرایند تصمیم‌گیری نشان دهد. برای مثال در جامعه مردسالار، زنان ممکن است با موقعیت‌هایی روبه‌رو شوند که آن‌ها را از داشتن یا تقسیم نسبی قدرت در ازدواج منع کند، حتی اگر آن‌ها منابع بیشتری از شوهر خود وارد خانواده کرده باشند. و یا ممکن است با پذیرش هنجارهای فرهنگی مسلط یا جریان اصلی سلطه مردان را عقلانی و قانونی بدانند. بلومبرگ و کلمن^{۲۲} (۱۹۸۹) این موقعیت را «عامل تنزیل»^{۲۳} می‌نامند به این معنا که موانع اجتماعی و فردی تأثیر تسلط بر منابع زنان در تقسیم قدرت زناشویی بین همسران را کاهش خواهد داد. بنابراین نظریه منابع کلاسیک از این جهات از وجود و اهمیت نیروهای ایدئولوژیک یا فرهنگی در سیستم خانواده و جامعه تحت مطالعه غافل است (بلومبرگ و کلمن، ۱۹۸۹).

همچنین کندال و لسر (۱۹۷۲) نظریه منابع بلاد و ولف در تصمیم‌گیری زناشویی را در یک پیمایش بین خانواده‌های شهری آمریکایی و دانمارک مورد بررسی قرار دادند. در هر دو کشور قدرت زناشویی نه به طور مداوم و نه همیشه رابطه مثبتی با منابع (درآمد خانواده یا اشتغال) در ازدواج توسط هر همسر دارد. با این حال اشتغال زنان، خواه نیمه‌وقت خواه تمام‌وقت، به افزایش قدرت وی در خانه کمک می‌کند. اهمیت منابع اقتصادی برای تصمیم‌گیری زناشویی ممکن است در درجه اول از دسترسی به منابع مالی نبوده و به همان میزان می‌تواند ناشی از فرصت‌های کسب تجربه در مهارت‌های بین فردی و تصمیم‌گیری در خارج از خانواده - که می‌تواند نقش شخص را برای خانواده مفید کند - باشد.

نظریات فمینیستی قدرت

بنا بر نظریات فمینیستی موقعیت فرودست زن/مادر نسبت به شوهر/پدر تا حدی معلول وابستگی اقتصادی است ولی ایدئولوژی‌های فراگیر خانواده نیز در ایجاد آن بی‌تأثیر نیستند. بنابراین فمینیست‌ها نه تنها فرضیه‌های جامعه‌شناختی درباره خانواده بلکه باورهای عامه را نیز مورد چون و چرا قرار داده‌اند. به نظر فمینیست‌ها معنای زندگی خانوادگی برای افراد مختلف فرق می‌کند. تجربیات زنان از مادری و زندگی

خانوادگی نشان داده است که خانواده بستری برای مناسبات سلطه است که می‌تواند به برخورد، خشونت و توزیع غیرمنصفانه کار و منابع بینجامد و غالباً نیز چنین می‌شود (ابوت و والاس^{۲۴}، ۱۳۸۳).

بدیهی است که فقط باورهای مربوط به نقش‌های مناسب برای زن و مرد نیست که مانع کنترل زنان بر منابع مالی می‌شود. بلکه واقعیت دیگری هم در این امر دخیل است و آن اینکه به ظاهر چه کسی پول در می‌آورد و چه کسی کار نمی‌کند (کارهای خانگی زنان را کار واقعی محسوب نمی‌کنند، چون پولی به خانه نمی‌آورند و به زنان بابت آن دستمزدی پرداخت نمی‌شود). شوهران در مقابل این کار خرج زنان را می‌دهند. به هر حال آنچه در زندگی زناشویی به مردان چنین اقتداری می‌بخشد کنترل آنان بر منابع مالی است و همین امر موجب می‌شود که زن حتی اگر از جانب شوهر آزار روحی یا جسمی ببیند یا در زندگی زناشویی خود احساس خوشبختی نکند ترک شوهر را دشوار بداند (ابوت و والاس، ۱۳۸۳).

روش

داده‌های استخراج‌شده و مورد استفاده در این مقاله از پژوهشی ملی تحت عنوان «پیمایش ملی خانواده» جمع‌آوری شده است که در سال ۱۳۹۸ در ایران انجام شده. جامعه آماری این تحقیق، مجموع افراد بالای ۱۵ سال خانوارهای معمولی ساکن در مناطق شهری کل کشور است. هدف این پیمایش برآوردی ملی از موضوعات مورد بررسی در شهرهای کشور است. مقاله حاضر با استفاده از استخراج و تحلیل برخی از داده‌های این پژوهش - که مربوط به شاخص‌های توزیع قدرت در بین زنان و مردان است - صورت گرفته است. همچنین این تحقیق از نوع کمی بوده و با استفاده از ابزار پرسش‌نامه و پرسشگران آموزش‌دیده جمع‌آوری شده است.

نمونه‌گیری این طرح به گونه‌ای طراحی شده که ارائه اطلاعات و تحلیل‌ها در سه سطح مراکز استان‌ها (۳۱ شهر)، مجموع سایر شهرهای کشور (به‌جز ۳۱ شهر مرکز استان) و مجموعه کل شهرهای کشور امکان‌پذیر باشد. لازم به ذکر است که تحلیل‌ها و برآوردهای مجموعه کل شهرهای کشور از ترکیب و ادغام دو سطح جغرافیایی شهرهای مرکز استان و مجموعه سایر شهرهای کشور به دست می‌آید. براساس امکانات و محدودیت‌های موجود، تصمیم گرفته شد که در کل مناطق شهرهای کشور ۵۰۰۴ فرد واجد شرایط به‌عنوان نمونه انتخاب شود. سپس این تعداد نمونه متناسب با تعداد خانوار سال ۱۳۹۰ بین دو سطح جغرافیایی مراکز استان‌ها (۳۱ شهر) و مجموعه سایر شهرهای کشور (به‌جز مراکز استان) توزیع شود. بر این اساس، تعداد ۲۷۶۶ فرد نمونه در مراکز استان‌ها و ۲۲۳۸ فرد نمونه در سایر شهرهای کشور (به‌جز ۳۱ مرکز) به‌عنوان نمونه تعیین شدند. اما به دلیل اینکه این تحقیق به بررسی نحوه توزیع قدرت در خانواده‌ها و خصوصاً به نحوه تقسیم‌بندی قدرت بین زن و شوهر می‌پردازد در این راستا داده‌های مربوط به زنان و مردان متأهل و وضعیت توزیع قدرت در بین این افراد مورد بررسی قرار گرفت. به این دلیل که قدرت تصمیم‌گیری زنان و آراء آنان در این رابطه بخش اصلی این تحقیق را تشکیل می‌دهد حجم نمونه زنان شرکت‌کننده در این پژوهش بیش از مردان بود. حجم کل نمونه در این تحقیق (شامل مجموع زنان و مردان متأهل) ۳۵۱۵ نفر بود. حجم نمونه زنان متأهل شرکت‌کننده در این پژوهش ۱۹۷۶ نفر و حجم نمونه مردان متأهل مورد بررسی ۱۵۳۹ نفر بود.

بیان یافته‌ها

در این تحقیق سعی شده توصیفی کلی از وضعیت ساختار قدرت در خانواده‌های ایرانی نشان داده شود. سپس با توجه به اهمیت جایگاه زنان در ساختار قدرت و تصمیم‌گیری‌های خانوادگی و با توجه به اهمیت آن در وضعیت زنان، به بررسی عوامل مؤثر بر آن پرداخته می‌شود. با توجه به اینکه براساس نظریات و تحقیقات پیشین سطح تحصیلات و اشتغال و درآمد از مهم‌ترین عوامل زمینه‌ای در این رابطه است به بررسی تأثیر این متغیرها بر نگرش و قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی پرداخته‌ایم. همچنین یکی از عوامل بسیار مهم در نگرش افراد نگرش‌های جنسیتی و نحوه اجتماعی شدن افراد است که با توجه به اهمیت این مسئله این موارد نیز مورد سنجش قرار گرفته است.

۱. توصیف متغیر وابسته

۱-۱- **تقارن رابطه و قدرت افراد در تصمیم‌گیری:** برای اینکه بتوان تقارن و قدرت افراد تصمیم‌گیرنده در خانواده را مورد سنجش قرار داد، از سه گویه «اگر همسرم قصد انجام کاری را داشته باشد در اکثر مواقع با من مشورت می‌کند»، «روی هم رفته در خانواده حرف آخر را همسرم می‌زند»، «در بیشتر امور منزل باید از همسرم اجازه بگیرم». مورد سنجش قرار گرفته است. اگرچه ۷۰ درصد از زنان و ۹۱ درصد از پاسخگویان مرد با گویه «اگر همسرم قصد انجام کاری را داشته باشد با من مشورت می‌کند»، موافق بوده‌اند اما از سوی دیگر تنها ۱۸ درصد از زنان و در حدود ۵۰ درصد مردان مخالف گویه «روی هم رفته حرف آخر را همسرم در خانه می‌زند»، بوده‌اند، که نشان می‌دهد این مردان هستند که تصمیم‌گیرندگان اصلی در خانواده هستند. همچنین در رابطه با گویه «در بیشتر امور منزل باید از همسرم اجازه بگیرم» حدود ۲۱ درصد از زنان و ۵۰ درصد از مردان مخالف آن بوده‌اند که تأییدکننده نقش پررنگ‌تر مردان در تصمیم‌گیری در خانواده است. با توجه به نحوه پاسخگویی افراد به نظر می‌رسد مردان تصمیم‌گیرندگان اصلی در خانواده‌های ایرانی هستند.

جدول ۱: تقارن رابطه

کاملاً مخالفم	مخالفم	تا حدودی	موافقم	کاملاً موافقم		
				زن	مرد	
٪۳.۱۰	٪۵.۹۰	٪۱۴.۰۰	٪۴۰.۰۰	٪۳۷.۰۰	٪۳۷.۰۰	اگر همسرم قصد انجام کاری را داشته باشد در اکثر موارد با من مشورت می‌کند.
٪۰.۵۰	٪۱.۸۰	٪۶.۳۰	٪۴۶.۵۰	٪۴۴.۹۰	٪۴۴.۹۰	روی هم رفته در خانه حرف آخر را همسرم می‌زند.
٪۳.۱۰	٪۱۷.۲۰	٪۲۸.۵۰	٪۳۳.۳۰	٪۱۷.۹۰	٪۱۷.۹۰	در بیشتر امور منزل باید از همسرم اجازه بگیرم.
٪۷.۶۰	٪۴۰.۲۰	٪۳۱.۶۰	٪۱۶.۳۰	٪۴.۲۰	٪۴.۲۰	
٪۴.۵۰	٪۱۷.۲۰	٪۲۶.۲۰	٪۳۷.۳۰	٪۱۴.۷۰	٪۱۴.۷۰	
٪۸.۵۰	٪۴۰.۴۰	٪۲۷.۴۰	٪۱۸.۲۰	٪۵.۶۰	٪۵.۶۰	

۱-۲- **حوزه اعمال قدرت:** اما یکی از مسائل مهم در رابطه با حوزه‌هایی است که زنان و مردان در آن اعمال قدرت و تصمیم‌گیری می‌کنند. با توجه به جدول ۲، اگرچه غالب افراد بر این عقیده بودند که تصمیم‌گیری‌های مختلف به صورت مشترک با همسر گرفته می‌شود اما بعد از این مورد چه از جانب پاسخگویان مرد و چه پاسخگویان زن، این پاسخ داده شده که اغلب این مردان هستند که در رابطه با انتخاب

محل، خریدهای اصلی و حتی اشتغال و تحصیل زنان، در تصمیم‌گیری نقش اساسی دارند. در رابطه با خرید وسایل بزرگ همچون خانه و ماشین تنها حدود ۷ و ۹ درصد از زنان در مقابل ۲۷ و ۳۳ درصد از مردان گفته‌اند خود در این رابطه تصمیم می‌گیرند. همچنین ۳۳ درصد و ۴۵ درصد زنان در این رابطه گفته‌اند که همسرانشان در این رابطه تصمیم می‌گیرند. در مقابل، حدود ۵ درصد از مردان نیز گفته‌اند همسرانشان در این رابطه تصمیم‌گیرنده هستند. در رابطه با اشتغال و تحصیل زنان نیز تنها ۱۸ و ۲۳ درصد گفته‌اند که خود در این رابطه تصمیم می‌گیرند. در برابر ۳۳ و ۲۶ درصد از مردان نیز ابراز کرده‌اند که آنان تصمیم‌گیرندگان اصلی در این رابطه هستند. همچنین حدود ۴۰ و ۲۹ درصد از زنان گفته‌اند همسرانشان در این رابطه تصمیم‌گیرنده هستند. اما ازدواج فرزندان، بچه‌دار شدن و نحوه گذراندن اوقات فراغت از مواردی است که هم زنان و هم مردان ابراز کرده‌اند که تصمیم‌گیری در این رابطه به صورت مشترک انجام می‌شود.

جدول ۲: حوزه اعمال قدرت پاسخگویان و همسرانشان

حوزه اعمال قدرت	مردان			زنان		
	مشترک	همسر پاسخگو	پاسخگو	مشترک	همسر پاسخگو	پاسخگو
انتخاب محل	۶۸.۱۰٪	۶.۳۰٪	۲۵.۵۰٪	۵۷.۳۰٪	۳۱.۹۰٪	۱۰.۹۰٪
خرید یا اجاره خانه	۶۸.۵۰٪	۴.۷۰٪	۲۶.۷۰٪	۵۷.۵۰٪	۳۳.۱۰٪	۹.۴۰٪
سفر	۷۹.۸۰٪	۶.۳۰٪	۱۳.۹۰٪	۶۹.۷۰٪	۲۱.۶۰٪	۸.۷۰٪
خرید اتومبیل	۶۲.۴۰٪	۴.۶۰٪	۳۳.۰۰٪	۴۸.۶۰٪	۴۴.۶۰٪	۶.۸۰٪
اشتغال زن	۵۵.۹۰٪	۱۰.۶۰٪	۳۳.۵۰٪	۴۲.۴۰٪	۳۹.۶۰٪	۱۸٪
تحصیل زن	۶۶.۹۰٪	۶.۵۰٪	۲۶.۶۰٪	۴۷.۳۰٪	۲۹.۳۰٪	۲۳.۴۰٪
ازدواج فرزندان	۸۶.۸۰٪	۲.۶۰٪	۱۰.۶۰٪	۸۰.۰۰٪	۱۵.۱۰٪	۴.۹۰٪
نحوه گذران اوقات فراغت	۸۴.۳۰٪	۵.۴۰٪	۱۰.۳۰٪	۷۴.۵۰٪	۱۴.۸۰٪	۱۰.۷۰٪
بچه‌دار شدن	۸۶.۰۰٪	۶.۰۰٪	۸.۰۰٪	۷۷.۴۰٪	۱۱.۴۰٪	۱۱.۲۰٪

۱-۳- **نحوه اعمال قدرت:** شیوه اعمال قدرت از جانب زنان و مردان به نظر تفاوت زیادی ندارد. مردان و زنان هر دو گفت‌وگو را اصلی‌ترین راه رسیدن به توافق دانسته‌اند. بعد از آن «رفتار کردن به دلخواه همسر» است که باز هم تفاوتی بین زنان و مردان وجود ندارد. اما در رابطه با گویه «اگر همسر مخالفت کند چاره‌ای جز تسلیم ندارم» تنها ۲۹ درصد زنان با آن مخالفت کرده‌اند در برابر ۴۷ درصد از مردان، که به این معناست که زنان بیشتر ممکن است تسلیم خواسته‌های همسر خود شوند. این مورد با نتایجی که در بالا به آن اشاره شد، مبنی بر اینکه مردان تصمیم‌گیرندگان اصلی در خانواده هستند هم‌خوانی دارد.

جدول ۳: نحوه اعمال قدرت

کاملاً مخالفم	مخالفم	تا حدودی	موافقم	کاملاً موافقم		
%۰.۵۰	%۱.۹۰	%۱۲.۴۰	%۴۸.۲۰	%۳۷.۰۰	مرد	من و همسر همیشه با گفت‌وگو به نتیجه می‌رسیم.
%۱.۷۰	%۵.۱۰	%۱۵.۲۰	%۴۷.۲۰	%۳۰.۸۰	زن	
%۲.۶۰	%۱۳.۳۰	%۲۷.۷۰	%۴۳.۰۰	%۱۵.۴۰	مرد	برای رسیدن به خواسته‌هایم به دلخواه همسر رفتار می‌کنم.
%۲.۴۰	%۱۱.۹۰	%۲۳.۰۰	%۴۳.۴۰	%۱۹.۲۰	زن	
%۲۲.۱۰	%۴۵.۹۰	%۱۵.۹۰	%۱۰.۸۰	%۵.۳۰	مرد	اگر با گفت‌وگو به تفاهم نرسیم از خشونت و دعوا برای رسیدن به خواسته‌هایم استفاده می‌کنم.
%۲۱.۲۰	%۴۱.۲۰	%۱۸.۶۰	%۱۳.۵۰	%۵.۵۰	زن	
%۷.۴۰	%۴۰.۰۰	%۲۹.۴۰	%۱۸.۴۰	%۴.۸۰	مرد	وقتی همسر با خواسته‌هایم مخالفت می‌کند چاره‌ای جز تسلیم ندارم.
%۴.۴۰	%۲۴.۸۰	%۲۴.۴۰	%۳۶.۵۰	%۱۰.۰۰	زن	
%۲۲.۱۰	%۴۹.۹۰	%۱۳.۳۰	%۱۱.۴۰	%۳.۲۰	مرد	اگر همسر با خواست یا تصمیم من مخالفت کند با قطع رابطه همبستری سعی می‌کنم نظر او را تغییر دهم.
%۲۷	%۴۶.۹۰	%۱۲.۸۰	%۱۰.۳۰	%۳.۰۰	زن	

۲- توصیف متغیر مستقل

۲-۱- نگرش به تصمیم‌گیری زنان و مردان در خانواده: اما بخش مهمی از مسئله نحوه تصمیم‌گیری و توزیع قدرت مربوط به نگرشی است که زنان و مردان در این باره دارند. اگرچه ۹۳ درصد از زنان و ۸۹ درصد از مردان با تصمیم‌گیری مشترک در خانواده موافق بوده‌اند، اما تنها ۳۵ درصد زنان و حدود ۲۳ درصد از مردان با گویه «زنان در تصمیم‌گیری احساساتی عمل می‌کنند و نمی‌توانند به خوبی مردان تصمیم بگیرند» مخالفت کرده‌اند که به این معناست که هم زنان و هم مردان معتقدند که مردان تصمیم‌گیرندگان بهتری در خانواده هستند. ۴۶ درصد از زنان و ۳۸ درصد از مردان با گویه «مردان رئیس خانواده و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آن‌ها تبعیت کنند» مخالف بوده‌اند. همچنین ۱۹ درصد از زنان و ۱۴ درصد از مردان با گویه «مدیریت امور خانه مربوط به زنان و مدیریت امور اقتصادی و بیرون از خانه با مردان است» مخالفت کرده‌اند. با توجه به نوع نگرش زنان و مردان به گویه، به نظر می‌رسد تفاوت دیدگاه چندانی بین دو جنس وجود نداشته است. غالب پاسخگویان معتقدند که تصمیم‌گیری‌های اصلی در خانواده باید از جانب مردان صورت گیرد و زنان در این زمینه نمی‌توانند به‌درستی عمل کنند و نه‌تنها پاسخگویان مرد که پاسخگویان زن نیز غالباً با این مسئله موافق‌اند.

جدول ۴: نگرش به تصمیم‌گیری زنان و مردان در خانواده

کاملاً مخالفم	مخالفم	تا حدودی	موافقم	کاملاً موافقم	جنسیت	
%۰.۳۰	%۱.۰۰	%۵.۳۰	%۴۵.۴۰	%۴۸.۱۰	زن	در خانواده زن و مرد باید مشترکاً با یکدیگر تصمیم بگیرند.
%۰.۳۰	%۲	%۸.۹۰	%۴۵.۹۰	%۴۳	مرد	
%۷.۷۰	%۲۷.۳۰	%۱۷.۹۰	%۳۵	%۱۲	زن	زنان در تصمیم‌گیری‌های خود احساساتی عمل می‌کنند بنابراین نمی‌توانند به خوبی مردان تصمیم بگیرند.
%۳.۷۰	%۱۹.۷۰	%۲۲.۶۰	%۳۷.۶۰	%۱۶.۴۰	مرد	
%۹.۷۰	%۳۶.۴۰	%۱۹.۷۰	%۲۵.۷۰	%۸.۵۰	زن	مردان رئیس خانواده هستند و زنان در تصمیم‌گیری‌ها باید از آن‌ها تبعیت کنند.
%۶.۲۰	%۳۲.۱۰	%۲۱.۲۰	%۲۹	%۱۱.۵۰	مرد	
%۳.۶۰	%۱۶.۲۰	%۱۷.۲۰	%۴۱.۴۰	%۲۱.۷۰	زن	زنان برای مدیریت امور داخلی خانه و مردان برای مدیریت امور اقتصادی و مسائل بیرون از خانه مناسب هستند.
%۲.۳۰	%۱۱.۶۰	%۱۸.۵۰	%۴۲.۳۰	%۲۵.۲۰	مرد	

۲-۲- تحصیلات زنان: با توجه به اینکه در تحقیقات پیشین، تحصیلات از اصلی‌ترین عوامل اثرگذار در رابطه با قدرت زنان در خانواده بود، در اینجا به بررسی تأثیر تحصیلات زنان بر قدرت تصمیم‌گیری می‌پردازیم. تحصیلات در این تحقیق به بی‌سواد، ابتدایی، متوسطه، دیپلم و تحصیلات عالی تقسیم‌بندی شده است. با توجه به آزمون Anova تحصیلات بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده تأثیرگذار است. با توجه به میزان sig (۰.۰۰۰) تفاوت معناداری بین سطوح مختلف تحصیلی وجود دارد. با توجه به میانگین به‌دست‌آمده به ترتیب زنان با تحصیلات عالی توزیع قدرت عادلانه‌تری را در خانه تجربه می‌کنند. سپس زنان دیپلمه و در انتها با سطح تحصیلی متوسطه، ابتدایی و بی‌سواد هستند. بنابراین می‌توان گفت داشتن تحصیلات دانشگاهی زنان نقش پررنگی در تعادل قدرت بین زنان و مردان در خانواده دارد.

جدول ۵: نتایج واریانس یک‌طرفه شاخص تصمیم‌گیری بر حسب تحصیلات زنان

آموزن	میانگین	تعداد	تحصیلات
F=۴۰.۸۶۲ S=۰.۰۰۰	۵.۲۵	۱۶۱	بی‌سواد
	۵.۶۱	۳۵۴	ابتدایی
	۵.۸۵	۴۲۰	متوسطه
	۶.۲۵	۵۸۷	دیپلم
	۷.۱	۴۴۵	عالی

۲-۳- اشتغال زنان: با توجه به اینکه اشتغال دسترسی افراد را به منابع اقتصادی افزایش می‌دهد، می‌تواند نقش پررنگی نیز در افزایش قدرت زنان در خانه داشته باشد. با توجه به میانگین‌ها و آزمون Anova تعادل قدرت در خانواده در زنان شاغل و بازنشسته بیشتر از زنان بیکار است. مطابق با نتایج ارائه‌شده در جدول‌های زیر شاخص تصمیم‌گیری افراد شاغل و بازنشسته تفاوت معناداری با افراد بیکار دارد. در واقع می‌توان نتیجه گرفت اشتغال زنان می‌تواند عامل تأثیرگذاری بر موقعیت زنان باشد و تأثیر مطلوبی بر تصمیم‌گیری در خانواده داشته باشد.

جدول ۶: نتایج تحلیل واریانس یک‌طرفه شاخص تصمیم‌گیری بر حسب اشتغال زنان

آموزن	میانگین	تعداد	
F=12.972 S=۰.۰۰۰	۶.۷۴	۲۲۷	شاغل
	۶.۱	۱۶۸۷	بیکار
	۶.۷۹	۴۸	بازنشسته

۴-۲- تحصیلات مردان: در این بخش آرای پاسخگویان مرد و تحصیلات آنان در رابطه با توزیع قدرت در خانواده مورد سنجش قرار گرفت. نتایج حاصل از آزمون Anova نشان می‌دهد تحصیلات همسر می‌تواند در توزیع قدرت در خانواده (با توجه به نظر پاسخگویان زن) اثرگذار باشد. در واقع اگرچه تحصیلات مردان در توزیع قدرت مؤثر است، با این حال این تحصیلات فوق لیسانس و دکتری است که بیشترین تأثیر را در توزیع قدرت در خانواده دارد.

جدول ۷: نتایج تحلیل شاخص تصمیم‌گیری در خانواده و تحصیلات مردان

سطح تحصیلات	تعداد	میانگین	آزمون
بی‌سواد	۱۰۰	۷٫۶۳	F=۳٫۵۴۶ S=۰٫۰۰۰
ابتدایی	۲۸۳	۷٫۷۱	
راهنمایی	۲۳۷	۷٫۹	
متوسطه	۸۸	۷٫۸	
دیپلم	۳۷۷	۸٫۱۵	
فوق دیپلم	۱۲۱	۸	
لیسانس	۲۴۳	۷٫۷۴	
فوق لیسانس و دکتری	۷۹	۸٫۶	
تحصیلات حوزوی	۳	۸	

۲-۵- نگرش‌های جنسیتی: یکی از موارد مهمی که ممکن است در توزیع قدرت نقش داشته باشد، نحوه اجتماعی شدن افراد و به تبع آن نگرش‌های جنسیتی است. در این تحقیق این نگرش‌ها به وسیله گویه‌های مختلفی سنجیده شده که در این بین گویه‌های مربوط به نقش‌ها و توزیع قدرت مورد استفاده قرار گرفت که شامل «مردی که همسرش کار تمام‌وقت انجام می‌دهد باید به اندازه همسرش در انجام کارهای خانه وقت بگذارد»، یا «نان آور خانه باید حتماً مرد باشد.» یا «در خانه حرف اول و آخر را باید مرد بزند» است. با توجه به توزیع پاسخ‌ها نظرات زنان و مردان در این رابطه تفاوت چندانی ندارد. ۵۸ درصد از مردان و ۴۷ درصد از زنان با گویه «حرف اول و آخر را مرد باید بزند» موافق یا تا حدودی موافق بوده‌اند. ۷۲ درصد از مردان و ۶۴ درصد از زنان معتقدند «مردان باید نان‌آور خانه باشند»، اگرچه اکثریت افراد با «کار برابر زن و مرد در خانه در صورت کار بیرون از خانه زنان» موافق بوده‌اند.

جدول ۸: نگرش‌های جنسیتی

مردان	کاملاً موافقم	موافقم	تا حدودی موافقم	مخالقم	کاملاً مخالفم	نظری ندارم
مردان	٪۱۱٫۱۰	٪۲۴٫۸۰	٪۲۲٫۴۰	٪۳۳٫۲۰	٪۸٫۱۰	٪۰٫۵۰
زنان	٪۸٫۳۰	٪۱۹٫۹۰	٪۱۸٫۹۰	٪۳۶٫۷۰	٪۱۵٫۶۰	٪۰٫۶۰
مردان	٪۱۸٫۶۰	٪۳۲٫۴۰	٪۲۱	٪۲۲٫۲۰	٪۵	٪۰٫۸۰
زنان	٪۱۴٫۲۰	٪۳۰٫۲۰	٪۱۹٫۹۰	٪۲۸٫۳۰	٪۶٫۶۰	٪۰٫۸۰
مردان	٪۱۲٫۸۰	٪۴۸٫۶۰	٪۲۰	٪۱۳٫۱۰	٪۴٫۱۰	٪۱٫۳۰
زنان	٪۱۹٫۹۰	٪۴۲٫۹۰	٪۱۹٫۲۰	٪۱۴٫۲۰	٪۲٫۶۰	٪۱٫۱۰

۳. بررسی روابط همبستگی

با توجه به مقادیر به دست آمده از جدول همبستگی، نگرش زنان به توزیع قدرت رابطه معناداری با توزیع قدرت در خانواده دارد. در واقع نگاه خود زنان می‌تواند بر میزان قدرتی که در تصمیم‌گیری در درون خانواده دارند تأثیرگذار باشد. شدت این رابطه ۰٫۳۲۹ است. اگرچه شاغل بودن زنان در توزیع قدرت مؤثر است، اما برخلاف تحقیقات پیشین در این تحقیق میزان درآمد آن‌ها تأثیری در قدرت تصمیم‌گیری آنان در خانواده ندارد. بنابراین شغل به واسطه ایجاد درآمد بر قدرت زنان در درون خانه مؤثر نیست. نگرش جنسیتی زنان که

یکی دیگر از شاخص‌های مورد بررسی در این تحقیق بود رابطه معنادار و قوی با شاخص "نگرش به توزیع قدرت" در آنان داشته و شدت معناداری این دو متغیر ۰.۴۰۲ است. اما نگرش جنسیتی با "شاخص توزیع قدرت" رابطه معناداری با شدت ۰.۲۷۳ دارد. متغیر سن اگرچه رابطه‌ای چندانی با توزیع قدرت و تصمیم‌گیری ندارد، اما این رابطه معنادار و منفی است. به این معنا که توزیع قدرت در میان زنانی با سن کمتر متعادل‌تر است و آن‌ها قدرت تصمیم‌گیری بیشتری دارند.

جدول ۹: روابط همبستگی

شاخص نگرش جنسیتی	شاخص نگرش توزیع قدرت	شاخص توزیع قدرت	درآمد پاسخگو	سن	میزان درآمد ماهیانه خانواده		
۱	۰.۴۰۲	۰.۲۷۳	۰.۷۲	-۰.۰۶۷	۰.۰۷۶	شاخص نگرش جنسیتی	ضریب همبستگی پیرسون
	۰	۰	۰.۲۵۷	۰.۰۰۳	۰.۰۰۱		سطح معناداری
۱۹۷۵	۱۹۷۰	۱۹۶۹	۲۵۰	۱۹۶۹	۱۸۹۰		تعداد
۰.۴۰۲	۱	۰.۳۲۹	۰.۰۸	-۰.۱۱۸	۰.۰۶۲	شاخص نگرش توزیع قدرت	ضریب همبستگی پیرسون
۰	۰	۰	۰.۲۰۶	۰	۰.۰۰۷		سطح معناداری
۱۹۷۰	۱۹۷۱	۱۹۶۶	۲۵۰	۱۹۶۵	۱۸۸۶		تعداد
۰.۲۷۳	۰.۳۲۹	۱	۰.۰۷۷	-۰.۱۱۲	۰.۰۳۹	شاخص توزیع قدرت و تصمیم‌گیری	ضریب همبستگی پیرسون
۰	۰	۰	۰.۲۲۳	۰	۰.۰۸۸		سطح معناداری
۱۹۶۹	۱۹۶۶	۱۹۷۰	۲۵۱	۱۹۶۳	۱۸۸۵		تعداد

بحث و نتیجه‌گیری

در این پژوهش با عنایت به بررسی متغیرهای وابسته - شامل تقارن رابطه و قدرت افراد در تصمیم‌گیری، حوزه و نحوه اعمال قدرت - و همچنین متغیرهای مستقل (شامل نگرش به تصمیم‌گیری زنان و مردان در خانواده، تحصیلات زنان و مردان، اشتغال زنان و نگرش‌های جنسیتی) و بررسی روابط همبستگی میان این متغیرها، تلاش شده تا عوامل مؤثر بر قدرت زنان در خانواده بررسی شود. ضمناً نگرش به قدرت زنان در تصمیم‌گیری‌های خانوادگی نیز مورد مطالعه قرار گیرد. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد توزیع قدرت در خانواده و در تصمیم‌گیری‌ها در خانواده‌های ایرانی به سوی مردان متمایل است و نگرش زنان به مسئله توزیع قدرت نیز نشان از پذیرش آن دارد و این مسئله با توجه به نگرش‌های جنسیتی افراد نیز تأیید می‌شود. این یافته تحقیق با نتایج پژوهش کلاهی و شفیعی (۱۳۹۶) هم‌خوانی دارد. علاوه بر آن، این بخش از یافته‌ها، با نظریه توزیع قدرت نیز قابل تبیین است. به نظر می‌رسد منابع هنجاری و زمینه‌های فرهنگی در نگرش‌های جنسیتی افراد و همچنین پذیرش قدرت مردان و ذی‌حق دانستن آنان در تصمیم‌گیری‌ها، نقش مؤثری ایفا می‌نماید (باچاره و لاور ۱۹۷۶، به نقل از مک دونالد ۱۹۸۰). اکسو و لای (۲۰۰۳) در مطالعه خود به این نتیجه دست یافته‌اند که ایدئولوژی نقش‌های جنسیتی تساوی‌گرایانه و در مقابل اعتقاد به نقش تأمین‌کننده و

کنترل‌کننده مردان بر قدرت تصمیم‌گیری زنان در خانواده و نقش آن‌ها در هرم قدرت خانواده تأثیرگذار است. به نحوی که در خانواده‌هایی که مردان رویکردی تساوی‌گرایانه به نقش‌های جنسیتی دارند، توزیع قدرت در خانواده به سوی توزیع برابر و عادلانه سوق دارد. بنا بر نتایج این پژوهش و همچنین مقایسه و تطبیق یافته‌های این تحقیق با سایر تحقیقات انجام‌شده در این حوزه از جمله تحقیق اکسو و لای (۲۰۰۳) می‌توان به این نتیجه دست یافت که اعتقاد و باور به ایدئولوژی جنسیتی و تقسیم کار جنسیتی در بین زنان و مردان موجب شده همچنان توزیع قدرت در خانواده و در تصمیم‌گیری‌ها به سوی مردان باشد که بررسی نگرش زنان نیز نشان از پذیرش آن دارد.

از طرفی نتایج این پژوهش نشان داد که سطح تحصیلات زنان و مردان و همچنین اشتغال زنان، بر برقراری تعادل قدرت زنان و مردان در خانواده تأثیرگذار هستند. این یافته پژوهش نیز با نتایج تحقیق میرزایی و همکاران (۱۳۹۴) - که رابطه معناداری میان ساختار قدرت در خانواده و میزان تحصیلات مردان و زنان یافته‌اند - و همچنین نتایج پژوهش موحد و همکاران (۱۳۹۱) تطابق دارد. در تحلیل این یافته تحقیق می‌توان گفت که به نظر می‌رسد با افزایش سطح تحصیلات افراد و اشتغال زنان، از یک سو و از سویی دیگر گسترش روابط و اطلاعات آنان، سرمایه‌های فرهنگی آنان افزایش پیدا کرده که در مجموع منجر به توزیع قدرت عادلانه در خانواده می‌شود. نتایج تحقیقات لای و تی (۲۰۲۰) نیز نشان می‌دهد افزایش سطح تحصیلات زنان و مشارکت آن‌ها در بازار کار، منجر به افزایش نقش زنان در تصمیم‌گیری‌های خانواده شده. با این حال نکته جالب توجه در این پژوهش این مسئله است که برخلاف نظریه منابع بلاد و ولف (۱۹۶۰) - که دسترسی به منابع اقتصادی را مهم می‌پنداشت - درآمد زنان به‌طور مشخص تأثیری در قدرت تصمیم‌گیری آنان در درون خانواده ندارد. این یافته پژوهش با نتایج تحقیق کلاهی و شفیعی (۱۳۹۶)، که به این نتیجه رسیده‌اند که دارایی زنان شاغل، در برتری تصمیم‌گیری آن‌ها تأثیرگذار نبوده، هم‌خوانی دارد. به نظر می‌رسد اگرچه درآمد و دارایی زنان به‌عنوان ماحصل اشتغال آن‌ها، تأثیری بر نقش آن‌ها در ساختار قدرت خانواده و تصمیم‌گیری‌ها ندارد، با این حال اشتغال و کار در بیرون از منزل، ممکن است به لحاظ روانی و همچنین افزایش مهارت‌های اجتماعی و مهارت‌های تعاملی، موجب افزایش توانمندی‌های روانی و اجتماعی زنان شده و آن‌ها را در مقایسه با سایر زنان توانمند سازد. علاوه بر این اشتغال زنان می‌تواند در آگاهی‌بخشی به آنان و همچنین بالا بردن سطح درک زنان از حقوق فردی، خانوادگی و اجتماعی‌شان و نیز افزایش مهارت‌های فردی و خانوادگی آن‌ها تأثیرگذار باشد که در مجموع موجب توانمندسازی آن‌ها و همچنین افزایش قدرت آن‌ها در خانواده و هرم تصمیم‌گیری‌ها در درون خانواده می‌شود.

در نهایت در پاسخ به سؤالات مطرح‌شده در این تحقیق در خصوص تغییر وضعیت زنان در سال‌های اخیر در ایران و بررسی وضعیت آن‌ها در ساختار قدرت خانواده، می‌توان این‌گونه پاسخ داد که با توجه به تغییر و تحولات اجتماعی، افزایش سطح تحصیلات و آگاهی‌های زنان و به تبع حضور روزافزون زنان در عرصه‌های مختلف اجتماعی، نقش زنان در هرم ساختار قدرت خانواده و تصمیم‌گیری خانواده افزایش یافته، هرچند توزیع قدرت و تصمیم‌گیری همچنان در خانواده‌ها به سوی مردان متمایل است، با این حال انتظار می‌رود تحت تأثیر تغییر و تحولات اجتماعی و افزایش سطح تحصیلات و اشتغال زنان و به دنبال آن تغییر در باورها و هنجارهای نقشی و جنسیتی، میزان قدرت زنان در ساختار خانواده افزایش یابد. نکته قابل اهمیت در

بررسی نقش زنان در توزیع قدرت در ساختار خانواده این مسئله است که به نظر می‌رسد در میان اقشار مختلف زنان و تحت تأثیر سرمایه‌های اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی - که هر یک از آنان دارند - سطوح متفاوتی از تأثیرگذاری نقشی و همچنین توزیع قدرت در خانواده‌ها شکل گرفته باشد و هر یک از زنان به واسطه ویژگی‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی که دارند آن را به گونه‌ای متفاوت تجربه نمایند که این مهم خود نیازمند تحقیقات جداگانه و دقیق‌تری است که مجال آن در این پژوهش فراهم نبود.

پی‌نوشت‌ها

- | | |
|--|---------------------------------|
| 1. Boyle, Georgiades, Cullen & Racine | 12. Xu, & Lai |
| 2. Dardis, Dichter & Iverson | 13. Kolahee & shafiee |
| 3. Hindin & Adair | 14. Mirzaiee, Aghayaree, katebi |
| 4. Kwagala | 15. Movahed |
| 5. Speizer | 16. Enaiat & Reiesee |
| 6. World Health Organization | 17. McDonald |
| 7. Intimate Partner Violence | 18. Sprey |
| 8. https://apps.who.int/iris/bitstream/handle/10665/85241/WHO_RHR_HRP_13.06_eng.Pdf?sequence=1 | 19. Delegated Authority |
| 9. Gonzalez | 20. Safilios-Rothschild |
| 10. Lai & Tey | 21. Kandel & Lesser |
| 11. Semenza | 22. Blumberg, & Coleman |
| | 23. Discount Factors |
| | 24. Abbott & Wallace |

منابع

- میرزایی، ح.، آقایی، ه.، و توکل، م. (۱۳۹۴)، بررسی ساختار توزیع قدرت در خانواده‌های شهر تبریز، *مجله علوم اجتماعی دانشکده ادبیات و علوم انسانی دانشگاه فردوسی مشهد*، ۱۲(۱)، ۹۲-۶۹.
- کلاهی، م.، ر.، شفیع، ف. (۱۳۹۶)، تجربه روایت زنان از ساختار قدرت در خانواده، *فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات*، ۱۳(۴۸)، ۱۵۰-۱۲۹.
- عنایت، ح.، رئیس، ط. (۱۳۹۱)، سنجش عوامل موثر بر توزیع قدرت در خانواده (با تأکید بر نظریه سرمایه اجتماعی)، *فصلنامه زن در توسعه و سیاست*، ۱۰(۳۶)، ۴۰-۲۳.
- موحد، م.، عنایت، ح.، مردانی، م. (۱۳۹۱)، مطالعه عوامل زمینه‌ای مرتبط با ساختار توزیع قدرت در خانواده (نمونه موردی زنان متأهل شهر شیراز)، *مطالعات و تحقیقات اجتماعی در ایران*، ۱(۳)، ۱۷۸-۱۶۰.

- Abbott, P., Tyler, M., & Wallace, C. (2006). *An introduction to sociology: Feminist perspectives*. (M. Najm Araghi, Trans.). Tehran: Ney Publication [in Persian].
- Blumberg, R. L., & Coleman, M. T. (1989). A theoretical look at the gender balance of power in the American couple. *Journal of family issues*, 10(2), 225-250.
- Boyle, M. H., Georgiades, K., Cullen, J., & Racine, Y. (2009). Community influences on intimate partner violence in India: Women's education, attitudes towards mistreatment and standards of living. *Social science & medicine*, 69(5), 691-697.

- Dardis, C. M., Dichter, M. E., & Iverson, K. M. (2018). Empowerment, PTSD and revictimization among women who have experienced intimate partner violence. *Psychiatry research*, 266, 103-110.
- Fajardo-Gonzalez, J. (2020). Domestic violence, decision-making power, and female employment in Colombia. *Review of Economics of the Household*, 1-22.
- Hindin, M. J., & Adair, L. S. (2002). Who's at risk? Factors associated with intimate partner violence in the Philippines. *Social science & medicine*, 55(8), 1385-1399.
- Kandel, D. B., & Lesser, G. S. (1972). Marital decision-making in American and Danish urban families: A research note. *Journal of Marriage and the Family*, 134-138.
- Kwagala, B., Wandera, S. O., Ndugga, P., & Kabagenyi, A. (2013). Empowerment, partner's behaviours and intimate partner physical violence among married women in Uganda. *BMC public health*, 13(1), 1-10.
- Lai, S. L., & Tey, N. P. (2020). Contraceptive use in Cambodia: does household decision-making power matter? *Culture, Health & Sexuality*, 16(1), 778-793.
- McDonald, G. W. (1980). Family power: The assessment of a decade of theory and research, 1970-1979. *Journal of Marriage and the Family*, 42(1), 841-854.
- Safilios-Rothschild, C. (1976). A macro-and micro-examination of family power and love: An exchange model. *Journal of Marriage and Family*, 38(2), 355-362.
- Semenza, D. C., Roof, K. A., James-Hawkins, L., Cheong, Y. F., Naved, R. T., & Yount, K. M. (2019). Gender-Equitable Parental Decision Making and Intimate Partner Violence Perpetration in Bangladesh. *Journal of Marriage and Family*, 81(4), 920-935.
- Speizer, I. S. (2010). Intimate partner violence attitudes and experience among women and men in Uganda. *Journal of interpersonal violence*, 25(7), 1224-1241.
- Sprey, J. (1972). Family power structure: A critical comment. *Journal of Marriage and Family*, 34(2), 235-238.-
- Xu, X., & Lai, S. C. (2002). Resources, gender ideologies, and marital power: The case of Taiwan. *Journal of Family Issues*, 23(2), 209-245.